



«زیگورات مانند» کنار صندل شمالی - جیرفت/ با سپاس از مؤسسه پیشین پژوه، محمدرضا میری

خط جدید - یعنی عیلامی نوشتاری - بیگانه بودند، پس از مرگ «کوتیک اینشوشیناک» آن را رها کرده و مانند گذشته به استفاده از «خط میخی آکدی کهن» که با آن مانوس بودند، ادامه دادند. بدون تردید برای کشف رمز خط الواح جیرفتی بسیار زود است. آنچه را که ما در حال حاضر می‌توانیم بگوییم، این است که این الواح، نظام خطی بومی جدیدی را ارائه می‌کنند که برعکس خط میخی سومری از اشکال هندسی تشکیل شده است؛ اشکالی مانند دایره‌ها، راست‌گوشه‌ها، مثلث‌ها، لوزی‌ها، خطوط متقاطع به انضمام ترکیبات گوناگونی از این نشان‌ها.

بر اساس سادگی یا پیچیدگی نشان‌ها در سه لوح به‌دست آمده و قطعه‌ای از یک آجر کتیبه‌دار از ورودی دژ، آشکارا مشخص است که آنها به زمان واحدی تعلق نداشته و پنج مرحله در نظام خطی جیرفت را ارائه می‌کنند. جدیدترین آنها که آجر کتیبه‌دار است، بر اساس آزمایش کربن ۱۴ به حدود ۲۲۹۰ - ۲۴۹۰ پیش از میلاد تاریخی گذاری شده است. درست است که ما تاکنون تنها به سه لوح مکتوب و یک آجر کتیبه‌دار دست یافته‌ایم که هنوز خوانده نشده‌اند و به‌طور قطع و یقین در کاوش‌های سال‌های آینده، مدارک بیشتری در این زمینه به دست خواهد آمد اما همین مدارک انگشت‌شمار نشان می‌دهد جامعه ساکن در کنار صندل و به عبارت دیگر «تمدن حوزه هلیل‌رود»، مانند تمدن‌های بین‌النهرین و مصر، نظام خطی متفاوتی از خط میخی بین‌النهرینی و هیروگلیف مصری داشته و تمدن ایرانی را در حوزه هلیل‌رود به یکی از سه سرزمین دارنده کهن‌ترین مخترع خط تبدیل کرده است.



دیگری نیست. ثروت نهفته‌ای که بقایای آن با وجود دستبرد در یکی از گورها به دست ما رسید، نشان می‌دهد این گورستان به احتمال قریب به یقین متعلق به فرمانروایان بوده و بنابراین ما آن را گورستان سلاطین نامیدیم. تفاوت در تزیین سفال‌های به‌دست آمده از گورخمه‌ها از یک سو و تفاوت در ساختار خود گورخمه‌ها از سوی دیگر حکایت از تفاوت در زمان ساخت آنها و تدفین درون آنها دارد. بنابراین انتصاب هریک از تدفین‌ها به یکی از پادشاهان محتمل بوده و انتساب گورستان به نیمه نخست هزاره سوم منطقی به نظر می‌رسد.

اگرچه مهم‌ترین یافته‌ها، کشف سه لوح در یک نقطه در حدود ۷۵۰ متری شمال تپه کنار صندل جنوبی بود، اما در سطحی گسترده‌تر، وجود این سه لوح و آجر کتیبه‌دار بدون تردید بزرگ‌ترین رویداد در مطالعات مربوط به شرق باستان در دست‌کم نیم قرن اخیر بوده است. جالب اینکه درست در سال پیش از کشف مدارک پیش گفته، آقای لامبرگ کارلوفسکی در مقاله‌ای نوشته بود که جوامع ساکن در شرق ایران تا زمان هخامنشیان «بی‌سواد» بوده‌اند!

اصولا بسیاری بر این باور بودند که خط در جنوب غرب فلات ایران در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد در استان خوزستان و در دورانی که به «ایلامی مقدم» شهرت دارد، برای مدت کوتاهی از بین‌النهرینی‌ها به عاریت گرفته شد. این خط در جنوب غرب ایران در اواخر نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد ناپدید شد و جای خود را به خط میخی آکدی داد. سپس در ربع آخر هزاره سوم پیش از میلاد در ایلام همراه با خط میخی آکدی برای مدت کوتاهی خط دیگری آشکار شد که «عیلامی نوشتاری Linear Elamite» نامیده شد، اما عمر آن تنها ۲۰ سال و منحصر به دوران پادشاهی «پوزور اینشوشیناک» آخرین فرمانروای سلسله «آوان» بوده است. بنابراین عمر این خط در ایلام بسیار کوتاه و منحصر به دوران زمامداری ۲۰ ساله او بود؛ زیرا پس از درگذشت این فرمانروا، استفاده از «خط عیلامی نوشتاری» در ایلام متوقف شد و از آن تاریخ تا پایان تمدن ایلامی - یعنی زمان هخامنشیان - تمامی متون ایلامی به خط میخی نوشته شد. به اعتقاد واژگان شناسان، دلیل پیدایش کوتاه‌مدت خط یادشده در ایلام این بود که «کوتیک اینشوشیناک» پس از اعلام استقلال، به منظور زدودن آثار سلطه اکدی‌ها از سرزمین خویش، خط دیگری را جایگزین «خط آکدی» می‌کند؛ زیرا به اعتقاد آنان این خط مراحل رشد خود را در جای ناشناخته‌ای پشت سر گذاشته بود. امروز با حفريات کنار صندل، جای تردیدی نیست که خاستگاه آن خط، جنوب شرقی ایران بوده است، اما از آنجا که ایلامی‌ها با این

در سکوی بالا با جرزهای غول‌آسایی به طول هشت متر و به قطر چهار متر و به فاصله ۱۹ متر از یکدیگر تزیین شده است.

از جالب‌ترین یافته‌ها در کنار صندل جنوبی، نقش برجسته بزرگ‌تر از قد یک انسان ایستاده متعلق به مردی است با بالاتنه برهنه و دامن گلدار. بالاتنه‌ای که به رنگ زرد آخرايي است و دامنی که به رنگ آخرايي قرمز با تزیین ردیف مثلث‌ها به رنگ سیاه. این نقش برجسته در حدود ۱۸ سانتی‌متر برجستگی دارد و بنابراین بیشتر به مجسمه آزادی می‌ماند که به دیوار تکیه کرده است. این پیکره درواقع بخشی از دیوار خشتی است که درون طاقچه‌ای قرار دارد. اگرچه از زیر سینه به بالای پیکره شکسته است، اما با توجه به آناتومی بدن انسان می‌توان محاسبه کرد در حدود ۲۲۰ سانتی‌متر بلندی آن بوده است.

کشف اتفاقی گورستانی غنی در نزدیکی محوطه قلعه کوچک، در فاصله حدود یک‌کیلومتری جنوب تپه مرتفع قلعه کوچک و حدود چهارکیلومتری شمال غرب روستای کنار صندل، از یافته‌های بسیار مهم دیگر به شمار می‌رود. این گورستان که در آن تنها هشت تدفین انجام گرفته است، بر روی تپه کوتاهی از سلسله تپه‌ماهورهای سنگ‌آهکی ایجاد شده بود. متأسفانه این گورستان نیز مورد دستبرد قرار گرفته بود، اما نه در سال‌های اخیر، بلکه در دوران باستان و به احتمال قوی در همان هزاره سوم پیش از میلاد!

به نظر می‌رسد نوع جنس تپه دلیل اصلی در انتخاب آن برای ایجاد گورستان بوده باشد؛ زیرا این تپه از نوعی سنگ‌آهکی به نسبت نرم تشکیل شده است که کارکردن در آن چندان دشوار نیست. اگرچه گورستان‌های ویران‌شده منطقه و به‌ویژه گورستان محوطه‌آباد، نشان می‌دهد که تمامی گورها بدون استثناء گودال‌های ساده‌ای هستند که در خاک حفر شده و در ساختن آنها هیچ نوع مصالحی به کار نرفته است، اما به نظر می‌رسد تپه سنگ‌آهکی در نزدیکی قلعه کوچک، دانسته و عامدانه به‌عنوان گورستان برگزیده شده است. گورها در این گورستان به‌صورت گودال‌هایی ساده است که به شکل دخمه ساخته شده‌اند. هر «گور دخمه» گودال راست‌گوشه‌ای است با گوشه‌های تقریباً قائمه و دیوارهای به‌خوبی تراشیده‌شده، با میانگین دو متر در دوونیم متر و عمق سه متر. جهت همه گودال‌ها شمالی - جنوبی است و ورودی به همه آنها از طریق پلکانی است که در دیواره جنوبی گودال ایجاد شده و دخمه‌ای که تدفین در آن انجام گرفته، در دیواره شرقی ایجاد شده است. با وجود این الگوسازی‌ها و یکنواختی‌ها، هیچ‌یک از آنها، چه به لحاظ شکل و ابعاد و چه از نظر تعداد پله و شکل ورود به دخمه، مشابه

